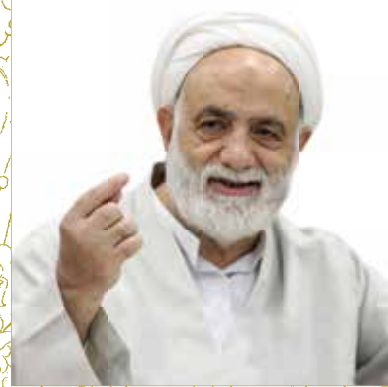


روشها تدریس

حجت الاسلام والمسلمین قرآنتی



اشاره

انگور، رزق حلال، نیکو به دست آورند؛ و من ثمرات النخیل و الأعناب تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا إن فی ذلک لآیه لقوم یعقلون؛ «[و برای شما مؤمنان] در میوه‌های درخت خرما و انگور، که از آن مایع مست‌کننده و رزق نیکو به‌دست می‌آورید، آیاتی برای خردمندان است.» و بدین وسیله به مؤمنان فهماند که مایهٔ مستی رزق نیکو نیست.

در مرحله بعد که زمینه تا حدودی فراهم شد از آنان خواست که در حال مستی به نماز نزدیک نشوند: یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید.»

پس از این مرحله، فایده‌های شراب را با ضررهایش مقایسه نمود و بیان کرد، که زیان‌های آن بیشتر است: یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما إثم کبیر و منافع للناس و إثمهما أكبر من نفعهما؛ «درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن‌ها گناه بزرگی است و منافی [از نظر مادی] برای مردم در بردارند، ولی گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است.»

و در مرحلهٔ آخر که زمینه به‌طور کامل آماده شد، از خوردن آن قاطعانه و با روشنی تمام نهی فرمود: یا ایها الذین آمنوا إنما الخمر و المیسر و الانصاب

شیوه‌ها و مهارت‌های معلم می‌تواند در روش آموزش تأثیر بسیار داشته باشد، بخش مهمی از موفقیت تدریس و شیرینی کلاس به شیوه و ارائهٔ درس و مهارت‌های معلمی مربوط است. بخش‌های مختلف این روش‌ها را از زبان حجت‌الاسلام قرآنتی قبلاً تقدیم کرده‌ایم و اینک بخش دیگری از این رهنمودها پیش روی شماست.

آموزش تدریجی (اصل تدریج)

یکی از شیوه‌های موفق در آموزش و تربیت بهره‌گیری از اصل تدریج است. براساس این اصل، استاد در کلاس خود باید مطالب را به تدریج بگوید و مخاطب را گام به گام و قدم به قدم به جلو هدایت کند؛ و قرآناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً. اسراء/۱۰۶ «و قرآنی که آن را بخش‌بخش کردیم تا آن را با تأنی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن‌گونه که باید به تدریج نازل کردیم.»

خداوند متعال یک‌باره نوشیدن شراب را حرام نفرمود، بلکه این کار را مرحله به مرحله و با ایجاد زمینه و آمادگی اجتماعی تحریم کرد؛ به این ترتیب که اول آن را یک نوشیدنی غیرنیکو معرفی کرد و از مسلمانان خواست که از درختان خرما و

و الازام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون^۴؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (که یک نوع دیگر قمار بوده) پلید و از عمل شیطان‌اند. از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.

ربا نیز این گونه به تدریج تحریم شد.^۵

بنابراین، در آموزش و تربیت نباید تمام ابعاد یک مسئله یک‌جا بیان شود یا تمام مسائل دینی در یک قسمت از کتاب آورده شود. هم آموزش و محتوا باید در حد مخاطب و فراگیری او و زمان آموزش باشد و هم تغییر رفتار به تدریج و با گذر زمان شکل گیرد؛ لذا برخورد حریصانه در انتقال مفاهیم و انتظار تحول و تغییر رفتار مخاطب در زمان کوتاه (جز با دخالت معصومین (ع) و اولیای الهی) انتظاری نابجاست.

آموزش مستمر (اصل استمرار)

از دیگر شیوه‌های موفق، استمرار در تعلیم و تربیت است. ممکن است شاگرد با یکی دو بار بیان، مسئله را فراگیرد، ولی اگر بخواهیم شاگرد با آن حرف‌ها خو بگیرد و مطالب در روح او نهادینه شود، باید مسائل مهم را تکرار کنیم. قرآن کریم در این زمینه آیات متعددی دارد؛ از جمله:

- گاهی می‌فرماید: و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون؟ یعنی کلمات را به هم پیوسته گفتیم.
- گاهی می‌فرماید: ثم ارسلنا رسلنا تترا^۶؛ یعنی پیامبران را پی در پی فرستادیم.
- گاهی می‌فرماید: و لقد اهلکنا ما حولکم من القرى و صرفنا الایات^۷؛ یعنی آیات را با الفاظ مختلف بیان کردیم.
- از زبان حضرت نوح می‌خوانیم: قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا^۸؛ «من شبانه‌روز آن‌ها را دعوت کردم».

و تعبیر متعدد و فراوانی که بیانگر اصل استمرار در آموزش و تربیت و اهمیت آن است.^{۱۰} اسلام حتی بعضی دعاها را در هر شبانه‌روز واجب (مثل «هدنا الصراط المستقیم») و بعضی دعاها را مستحب دانسته است. گاهی نسبت به بعضی اعمال اصرار و تأکید ورزیده است؛ نظیر سفارش به یاد امام حسین (ع) بودن و در هر شب جمعه، شب قدر، شب عید، روز عید، روز عرفه، شب نیمه شعبان، شب نیمه رجب، از راه دور یا نزدیک، حتی به هنگام نوشیدن آب گوارا و امثال آن حتی ذکر یاد او کردن. پیام همه آن‌ها این است که تربیت و تعلیم زمانی نهادینه می‌شود که انسان روی آن مداومت کند و استمرار داشته باشد.

بهره‌گیری از هنر نمایش

ایجاد صحنه و تصویرسازی و بهره‌گیری از نمایش،

شیوه‌های جذاب برای جلب توجه مخاطب است و باعث تأثیر و ماندگاری بیشتر بر او می‌شود. سامری با هنر مجسمه‌سازی خود جمعی را به گوساله‌پرستی وا داشت.

گاهی می‌توان پاسخ سؤال را با هنر و نمایش و مثال بیان کرد. در تفاسیر آمده است که حضرت ابراهیم (ع) از کنار دریایی می‌گذشت. مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از پیکرش در آب و قسمتی دیگرش در خشکی است و پرندگان و جانوران دریایی و صحرايي، هر کدام از یک سو آن را طعمه خود قرار داده‌اند. ابراهیم با خود گفت: «اگر این اتفاق برای انسان رخ دهد و ذرات بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، آن‌ها چگونه در قیامت یک جا جمع و زنده می‌شوند؟» لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه زنده شدن مردگان را به او نشان دهد. خداوند به او دستور داد که چهار پرنده را ذبح و گوشت آن‌ها را مخلوط کند و سپس مخلوط را چند قسمت کند و هر قسمت را بر سر کوهی قرار دهد. سپس تک‌تک آن مرغان را صدا کند. ابراهیم چنین کرد و دید که ذرات پخش شده چهار پرنده جمع شد و پرنده‌ها زنده شدند. خداوند با این تصویرسازی، ابراهیم (ع) را به نور یقین و اطمینان رهنمون ساخت.

در سیره معصومین (ع) استفاده از این شیوه به صورت متعدد دیده می‌شود. پیامبر اکرم (ص) برای اینکه اهل بیت خود (ع) را مشخص کند و جلوی سوء استفاده عده‌ای را بگیرد تا مبادا هر کسی خودش را جزء آنان معرفی کند؛ پنج نفر را زیر عبا جمع کرد و فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی».^{۱۱} در این مورد پیامبر می‌توانست، بدون این صحنه نیز نام پنج نفر را ببرد و بفرماید: اینان اهل بیت من هستند؛ اما کشیدن عبا روی سر خود و دعوت کردن علی، زهرا، حسن و حسین علیهم السلام زیر عبا ایجاد یک خاطره به‌یادماندنی و یک علامت و نشانه بود.

همچنین هنگامی که عقیل، برادر نابینای علی (ع) از آن حضرت تقاضای کمک اضافی از بیت المال کرد، آن حضرت آهن تفتیده و سوزانی را نزدیک دست برادرش برد و وقتی فریاد عقیل برخاست، علی (ع) به او فرمود: «تو از آتش کوچکی که بسان بازیچه در دست انسانی است فریاد می‌کشی و فرار می‌کنی، اما برادرت را به سوی آتشی می‌کشانی که شعله قهر و غضب پروردگار آن را فروخته است!»

نمونه دیگر؛ شخصی به نام سهل بن حسن خراسانی خدمت امام صادق (ع) رسید و گفت: «چرا، شما با داشتن صد هزار شیعه مجاهد در منطقه خراسان، قیام نمی‌کنید و حق خود را از حکومت جور نمی‌گیرید؟» حضرت با اشاره به تنور روشن به او می‌فرمود: «وارد این تنور شو.» او ترسید

براساس آیات قرآن کریم «بیان شیوا» به قدری ارزش دارد که حضرت موسی (ع) همین که مأمور هدایت فرعون شد، از خدا «بیان شیوا» خواست: و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی؛ «و گره از زبانم باز نما. تا آن‌ها سخنان مرا خوب بفهمند»

و نرفت. در این بین شخصی به نام هارون مکی وارد شد. امام به او فرمود: «بدون کفش وارد تنور شو.» او فی الفور این کار را کرد! امام از مرد خراسانی پرسید: «از این شیعیانی که می‌گویی، چند نفر این‌گونه مطیع‌اند؟» گفت: «حتی یک نفر هم نیست!» امام فرمود: «ما زمان قیام خود را می‌شناسیم.»^{۱۲}

همچنین از امام (ع) سؤال شد که پنیر خوردن حرام است یا حلال؟ حضرت به جای پاسخ دادن به غلام پولی داد و فرمود: این را پنیر بخر و بیاور. سپس همراه سؤال‌کننده آن نشست و خوردند.^{۱۳}

بهره‌گیری از حرکات دست و چشم و ابرو و ارائه مفاهیمی که قابلیت تبلور در حرکات نمایشی را دارد، یا ارائه برخی مفاهیم با عکس، فیلم و یا انجام عملی، خیلی در جذب مخاطب و تنوع کلاس مؤثر است. یاد دادن عملی وضو^{۱۴}، تیمم و برخی معارف که قابلیت اجرای عملی دارد، از شیوه‌های مؤثر در یادگیری می‌باشد.

بیان شیوا و رسا

فصاحت یعنی شیوایی بیان و بلاغت، یعنی رسایی و مؤثر بودن آن. در عین حال که ساده بودن سخن مورد تأکید است، شیوایی و رسایی کلام نیز لازم است. چنان که فصاحت و بلاغت قرآن کریم مورد قبول دوست و دشمن بوده و یکی از ابعاد اعجاز قرآن به شمار می‌آید.

بیان شیوا و روان، کمال است و ساده‌ترین، ارزان‌ترین، راحت‌ترین، عمومی‌ترین و دائمی‌ترین ابزار انتقال علم نیز هست. بیان نیز نعمت ویژه خداست که به بشر داده شده است: علمه البیان.^{۱۵} قرآن در وصف خود می‌فرماید: هذا بیان للناس.^{۱۶}

براساس آیات قرآن کریم «بیان شیوا» به قدری ارزش دارد که حضرت موسی (ع) همین که مأمور هدایت فرعون شد، از خدا «بیان شیوا» خواست: و احلل عقدة من لساني × یفقهوا قولی^{۱۷}؛ «و گره از زبانت باز نما. تا آن‌ها سخنان مرا خوب بفهمند.» و این می‌رساند که بیان شیوا و فصیح آن قدر اهمیت دارد که یا باید انسان افراد صاحب‌بیبان را بر خود مقدم بدارد یا در کنار خود قرار دهد: و أخی هارون هو افصح منی لسانا فأرسله معی.^{۱۸}

رسا و بلیغ بودن پیام نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. براساس آیات قرآن کریم سخن باید رسا و شفاف باشد. قولاً بلیغاً^{۱۹} و مبلغان الهی باید ابلاغشان رسا و روشن باشد: فهل علی الرسل إلا البلاغ المبین^{۲۰}؛ «پس مگر جز ابلاغ روشن، وظیفه دیگری بر پیامبران است؟» و تبلیغ دین و رسالت باید روشن و رسا باشد: رسول مبین.^{۲۱}

حضرت علی (ع) برای شخصی به نام «همّام» صفات متقین را بیان می‌فرمود، او فریاد زد و از دنیا رفت. حضرت فرمود: «هکذا تصنع المواعظ البالغه باهلها!»^{۲۲} اندر زهای بلیغ و رسا این‌گونه در اهلش اثر می‌گذارد.

رسول گرامی اسلام (ص) نیز که الگوی مبلغان است، و فصاحت و بلاغت چنان بود که مردم می‌گفتند: «ای رسول خدا! ما کسی را فصیح‌تر از تو نیافتیم.» و حضرت در پاسخ می‌فرمود: «چه چیزی مرا از این‌گونه سخن گفتن باز دارد، در حالی که قرآن، فصیح‌ترین کلام‌ها، بر زبان من جاری شده است.»^{۲۳}

همچنین پیامبر (ص) از جانب خداوند مأمور بود که با مردم رسا و مؤثر سخن بگوید.

پی‌نوشت‌ها

۱. نحل: ۶۷.
۲. نساء: ۴۳.
۳. بقره: ۲۱۹.
۴. مائده: ۹۰.
۵. در مرحله اول، حکم اخلاقی آن را بیان می‌کند که آن رشد و سودی که نزد مردم سود است، نزد خدا سود نیست؛ و ماوتیتیم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله (روم: ۳۹)؛ «و آن سودی که شما به‌عنوان ربا دادید که بر اموال مردم رباخوار بیفزاید، نزد خدا افزایش نیست.» در مرحله بعد آن را از عادات زشت و ممنوع یهودیان دانسته است: و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه (نساء: ۱۶۱)؛ «[و ما پاکیزه‌ها را بر آنان حرام کردیم] به خاطر ربا گرفتنشان در حالی که از آن نهی شده بودند.» و در مرحله بعد از ربا سنگین و زیاد، نهی کرده است: یا ایهاالذین آمنوا لا تأکلوا الربوا اضغافاً مضاعفة (آل عمران: ۱۳۰)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا [بهره پول] را با افزودن‌های مکرر نخورید.» و در آخرین مرحله ربا گرفتن را دشمنی با خدا معرفی کرده است: فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله و رسوله (بقره: ۲۷۹)؛ «[اگر از رباخواری دست نکشید] با خدا و رسولش به جنگ پرداخته‌اید.»
۶. قصص: ۵۱.
۷. مؤمنون: ۴۴.
۸. احقاف: ۲۷.
۹. نوح: ۵.
۱۰. گاهی می‌فرماید: ما ودعک ربک؛ یعنی خدا با تو تودیع نداشته و دائماً به تو وحی کرده است.
- گاهی می‌فرماید: واصطبر علیها؛ یعنی بعد از اینکه فرزندان را به نماز امر کردی بر آن تکرار و پافشاری کن.
- گاهی می‌فرماید: فاستقم کما امرت؛ یعنی تو باید طبق مأموریت مقاومت کنی.
- گاهی می‌گوید: زدنی علماً؛ یعنی تو باید همیشه به فکر علم‌افزایی باشی.
- گاهی می‌فرماید: زاهد هم هدی؛ یعنی به یک نوع هدایت قانع نباش.
- گاهی می‌فرماید: سیروا فی الارض؛ به علوم منطقه خود قناعت نکن.
- گاهی از مهاجرین ستایش می‌کند؛ گاهی از آن‌هایی که هجرت نکرده‌اند انتقاد می‌کند؛ گاهی از هجرت انبیا و ذوالقرنین برای ما پیام‌هایی دارد؛ گاهی از تصدیق انبیا توسط بکدیگر سخن می‌گوید.
۱۱. «دعا رسول الله علیا و فاطمة و حسناً و حسیناً فقال اللهم هؤلاء اهل بیتی.» مسند احمد، ص ۱۸۵.
۱۲. بحار، ج ۴۷، ص ۱۲۳. مشابه این ماجرا در حدیث دیگری می‌خوانیم که به امام معصوم گفتند: «چرا قیام نمی‌کنی؟» به جای جواب فرمود: «به صحرا برویم.» در آنجا گله گوسفندی را دیدند. امام فرمود: «گوسفندها را بشمار.» هفده رأس بودند. امام فرمود: «اگر به تعداد این گله گوسفند یار با وفا داشتیم، قیام می‌کردیم» (کافی، ج ۲، ص ۲۴۳).
۱۳. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۲.
۱۴. یک روز از امام باقر (ع) پرسیدند: «پیامبر چگونه وضو می‌گرفت؟» حضرت فرمود: «تشت بیاورید» و بعد هم وضو گرفت. سپس فرمود: «وضوی پیغمبر (ع) این‌گونه بود.»
۱۵. رحمن: ۴.
۱۶. آل عمران: ۱۳۸.
۱۷. طه: ۲۷-۲۸.
۱۸. قصص: ۳۴.
۱۹. نساء: ۶۳.
۲۰. نحل: ۳۵.
۲۱. زخرف: ۲۹.
۲۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۴.
۲۳. «... فقالوا، یا رسول الله ما فصحک؟ و ما رابنا الذی هو افصح منك فقال: و ما یمعننی من ذلک و بلسانی نزل القرآن بلسان عربی مبین.» (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۶).